



۲۰۱۷/۰۸/۲۷



مصطفی «عمرزی»

افغانان در تاریخ اهل سنت ایران (معرفی کتاب «نگاهی به تاریخ ایران بعد از اسلام»)

معمولاً آن چه در تاریخ نگاری ایرانی به پیرامون پرداخته می شود، چه چپ باشد یا راست، مجوس (فارس) یا آخوندی، زیر تاثیر تلقیناتی ست که به نام ایرانی گری، مرز های گسترده دارد و فرهنگ های مردمان و ملت های با نام و نشان، اجزاء، اعضای و ضمایم آن به شمار می روند. این نگرش که طی صد سال اخیر، به بیماری تاریخ پردازی ایرانی مبدل شده است، پس از تداخل در سیاست، جزو مکتب های فکری می شود و از حیث ایسم آن، مصادره ی ارزش های دیگران، یک اصل به شمار می رود. بر این اساس، قرائت تاریخی آثار تاریخی ایرانی، به خصوص اگر مجوسی (فارس) یا آخوندی باشد، نه فقط خوش نیست، بل باعث گمراهی و سوء برداشت می شود.

تاریخ نگاری نوع کشور محور، که در جغرافیای جهان سوم، زاده ی القائات استعمار است، در محور واحد های سیاسی کنونی، گذشته را به مغالطه می گیرد. در جایی نوشته بودم، مفهوم سرزمینی، در زمینه ی تاریخی، مثلاً می تواند چشم انداز منطقه را برای افغانان به گونه ای پرداز دهد که در کنار اثرات فرهنگی، مدنی و معنوی،

سطیره ی سیاسی در شرق و غرب، شمال و جنوب، می تواند محاسبات کنونی را در امور مختلف، به گونه ی استراتژیک کند که با تامل بر اجتماعات میلیون ها پشتون در هند و پاکستان، فرامرز های زبان های دری و پشتو و اشتراکاتی که تحریف نشده باشند، در تداعی پس منظر تاریخی، ما را از مفاد معاملات سیاسی و اقتصادی بهره دهد. افغانستان با اکثریت اهل سنت و مسلمان، هر چند تنوع گسترده ی قومی دارد، اما در همسویی با باور های مذهبی که بسیار مهم اند، می تواند در زمینه ای نیز به همسایه ی غربی اش نزدیک باشد که منطقی می نماید. سرمایه گذاری های بی اندازه ی ولایت فقیه در امور اقلیت تشیع در افغانستان و ضمایم زبانی در سایه ی فارسیسم، دو کشوری را که می توانند با موقعیت های جغرافی، منابع طبیعی، باور های مذهبی و فرهنگی، فرصت های بهتر بسازند، در عکس مساله، در فشار مضاعف قرار داده است تا از رهگذر میلان ایران به اقلیت های قومی و مذهبی، دچار کشیده گی باشند و در عدم توازن، فاصله ها بیشتر شوند.

تاثیر نشرات ایرانی با صدور و توريد در جامعه ی افغانی، در نیم قرن که گذشته است تحت تاثیر کار فرهنگیان مجوس (فارس) و پس از انقلاب، رهروان ولایت فقیه، به باور های ضد افغانی به میزانی کمک کرده است که می

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابلو. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دليکنې دليکنيزې ښې پاڼوالې د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

توان بدون اندیشه گفت، از حیث این تحریفات، بخش مهم ایسم های ضد افغانان، ایرانی اند. تحلیل شیعه و فارس، افغانستان را در معکوس نمایی، بی شباهت به حدودی نمی کند که در همه جای آن، طرز تلقی از شیعه و فارس، این جغرافیه را در ساحه ی نفوذ فارسیسم، متأثر کند.

در این نوبت، با بررسی اثری از یک مسلمان اهل سنت ایران، هر چند موضع او در متن فارسیسم و ایرانیسم، تفاوت زیادی از برداشت هایی ندارد که در روشنگری های تاریخی ایرانی، بسیار مشکل دارند، اما احترام او به واقعیت هایی تاریخی و قومی افغانستان که به خصوص در ایران، همواره تحریف می شوند، اهمیت این نگرش را بیشتر می کند که در همسویی با واقعیت های کلان کشور و باور های مذهبی، ایجاد تفاهم در معاملات بین المللی، یک افغان اهل سنت و یک ایرانی اهل سنت را، خوب تر و بیشتر کمک می کند با باور های قلبی و فکری، همکاری کنند و در این همکاری، معضل سنی و شیعه، مشکل نسازد.

ده سال قبل انتشارات میوند، در یک ابتکار جالب، نمایشگاهی برپا می کند که برای اولین بار (به نظر من) کتب فرهنگیان و عالمان دینی اهل سنت ایران در آن به فروش رسید. دوستی دو جلد کتاب (چهار امام اهل سنت و جماعت و نگاهی به تاریخ ایران بعد از اسلام) را بر اینم تحفه می دهد که پس از مطالعه ی آن ها، متوجه شدم، حُسن نظر و احترام به واقعیت های تاریخی ما، به خصوص در کتاب آقای فریدون اسلام نیا (مؤلف کتاب نگاه به تاریخ ایران بعد از اسلام) از نگرش مجموعی جامعه ی 20 میلیونی اهل سنت ایران حکایت می کند. در این کتاب، با وجود بزرگ نمایی های معمول فارس زده و آن آز بیمارگونه که افغانستان را در تاریخ ایران، تحلیل می کند، اما با احترام و حرمت بسیار به واقعه ی تاریخی حضور افغانان در ایران، امید هایی به وجود آورد.

در کتاب «نگاهی به تاریخ ایران بعد از اسلام»، حماسه ی افغانان، چنین تبیین شده است: «گرگین خان، حاکم قندهار شد. طبق نظر علمای صفویه به رهبری مجلسی، اهل سنت کافر محسوب می شدند و تجاوز به جان و مال و ناموس آن ها حلال بود. این فتوا باعث شد که مریدان مجلسی، تجاوز را در حق اهل سنت از حد بگذرانند. بدنبال بی حرمتی از طرف وزیر اعظم شاه حسین در حق امیرخان- از بزرگان افغانستان که به دادخواهی به دربار آمده بود و نامه آن ملعون به گرگین خان مبنی بر این که هر چه می تواند بر سر اهل سنت بیاورد، شیرمرد دلیر اسلام، محمود افغانی، تصمیم به قلع و قمع دشمنان اهل سنت و ایران گرفت و توانست حکومت قشری و خونخوار و غرق در شهوت پرستی را برفکند. محمود افغانی به تصریح آصف الحکما در رستم التواریخ، جوانی بود به کلمات صوریه و معنویه و آراسته و در فطنت و کیاست و رشادت و تمیز و نظم و نسق و موافق حساب و احتساب بی باک و کشنده هر دزد و راهزن و ظلم و ناپاک بود.»

«سه انقلاب بزرگ و تقریباً همزمان در کردستان، بلوچستان و قندهار بر علیه صفویه صورت گرفت که دو تایی اولی به شدت سرکوب شدند، ولی سومی به علت لیاقت سردارش [محمود هوتکی] به پیروزی رسید و زمینه ای شد برای نابودی سلسله صفویه در سال های بعد، اما افسوس که اهل سنت هیچ گونه اتحادی باهم نداشتند، به جز در موارد اندکی مانند کمک بلوچ ها به میرویس، پدر محمد، موقعی که او در قندهار در محاصره خسروخان، برادرزاده گرگین خان، بود. میرویس در سال 1129 ه. ق درگذشت. جانشین او عبدالعزیز، قصد مصالحه داشت، ولی محمود، فرزند بزرگ میرویس، او را از سر راه برداشت و به حکومت صفویه پایان داد. از جمله عوامل پیروزی محمود، سید عبدالله، والی خان هویزه اهل سنت بود که از طرف شاه حسین به عنوان فرمانده قزلباش در جنگ محاصره اصفهان، انتخاب شده بود.

عامل دیگر، قیام لژگی های اهل سنت در آنر بایجان بود. همچنین غوطهور بودن شاه و درباریان در فساد لجام گسیخته از علل اساسی سقوط صفویه به دست محمود بود. سقوط حکومت صفویه، شادی مردم ایران را برانگیخت و مردم را از فقر و پریشانی و کشتار و ظلم و تعدی روزمره نجات داد. لازم به ذکر است، هزینه سفر شاه حسین با شصت هزار نفر همراه اش در سال 1117 ه. ق به قم و مشهد، به قدری گزاف بود که نه فقط موجب تهی شدن خزانه مملکت شد، بل شهر هایی که شاه از آن عبور می کرد، دچار قحطی شدند.

بعد از فتح اصفهان (1135 ه. ق) به دستور محمود، تمامی خوراک و آذوقه ذخیره در کاروان افغان ها را به درون شهر بردند و به زودی آثار قحطی و گرسنگی رفع شد. بسیاری از فراریان به منازل و مغازه های خود بازگشتند. وی مردی از افغانه را که متقی و زاهد و مدبر و باکفایت بود، به حل و عقد امور شرعی و حقوقی و اجتماعی مردم اصفهان گماشت. او در کار خود موفق شد و توانست رضایت مردم را جلب کند.

کروسینسکی [سفیر پولند] در سفرنامه خود، صفحه 68 می‌نویسد: مردم چنان از دیانت و عفت و پاکدامنی او [محمود هوتکی] مسرور و خوشحالی می‌کردند که به زمان گذشته خود که باعث زوال دولت شان بود، افسوس بی‌نهایت می‌خورند...

محمود برای توازن مذهبی در اصفهان، یکصد هزار تن از اهل سنت گزین همدان را به اصفهان کوچ می‌دهد. در گرم محاصره اصفهان، اشرف، پسر عموی محمود، برای شاه حسین، نامه نوشته و از او می‌خواهد که در قبال آذوقه فرستاده شده از طرف او و کمکش برای نابودی محمود شاه، فرماندهی کل قشون ایران را به او بدهد، اما شاه حسین به سخنان اشرف اعتماد نمی‌کند. بعد از مدتی این راز (ارسال آذوقه و نامه) برای محمود فاش می‌شود، ولی او به روی خود نمی‌آورد. بعد از سقوط اصفهان، اشرف را زندانی می‌کند. در سال سوم حکومت محمود، جنگی مابین او و عثمانی روی داد که به شکست عثمانی‌ها انجامید. سران قزلباش که دیگر قادر نبودند به تجاوز و تعدی خود نسبت به مردم ادامه دهند، دست به کودتایی بر ضد محمود می‌زنند، اما نقشه شوم آن‌ها بر ملا می‌شود و محمود همگی آن جنایتکاران را به قتل می‌رساند.

بعد از آن، محمود- شاه حسین را وادار می‌کند که همه زنانش که بالغ بر پانصد تن بود را به جز یکی طلاق دهد. هواداران اشرف در سال 1137 ه. ق، وی را از زندان نجات داده و محمود که به شدت مریض بود را به شهادت می‌رسانند. به تصریح رستم التواریخ، حکومت اشرف نیز با عدل و انصاف بود و خبری از جور و ظلم قزلباش در آن نبود.

قسم معمول رویداد و حماسه ی بزرگ افغانان در ایران، در تواریخ مجوسان (فارس ها) و ایرانگرایان فارسیست، بلایی وانمود می شود که به نام «فتنه ی افغانه»، نه همانی ست که مورخ اهل سنت ایران با مراجعه به تاریخ، تصریح و اعتراف می کند که حاکمیت افغانان در ایران، عادلانه و باعث مسرت مردم بود.

با ورود افغانان در ایران، زبان دری، زبان رسمی شد (شهاب ترشیزی از معاصران محمود هوتکی، شعری دارد که محمود هوتکی را برای این عمل، ستوده است) و حاکمیت بیش از دو صد ساله ی انگیزاسیون شیعه ی صفوی با بدترین سیاست های ضد انسانی و اهل سنت، وارد گورستان تاریخ می شود. اختلافات درونی افغانان و آن بی اتفاقی مشهور قبایل پشتون، عمر یکی از خوب ترین حاکمیت های تاریخی در ایران را کوتاه می کند؛ حاکمیتی که بر روی بیش از دو قرن جهالت صفویه، مبدایی از یک آغاز دیگر شد. هرچند قاجار ها، باور های مذهبی صفویه را داشتند، اما در فاصله ی زمانی حاکمیت های افغانان و نادر افشار، تنفسی میسر می شود تا مردم ایران با بازنگری به رنگ ها و معنویات، حضور اجتماعی و قومی خویش را با حفظ اصالت ها، در زمینه ی متنوع زبانی و فرهنگی ایران، به آینده بپزند. در واقع کاستن از فشار ستم ها و ظلم های شیعه ی صفوی که با حماسه ی بزرگ افغانان در ایران، به همراه بود، مشی حاکمان آن جا را، با وجود تداوم تشییع در سلسله ی قاجار ها و بالاخره تا امروز، در برخورد با واقعیت های مذهبی، زبانی و فرهنگی به تسامح و تساهل بیشتر، ناگزیر کرده است.

اهمیت حماسه ی افغانان در ایران، با آزادی ها و فرصت هایی که میسر می شوند، می تواند در سقوط سلسله ای بسیار اهم باشد که روزی بزرگ ترین ملای آن جا، در داعش صفتی آشکار، دشمنی با علم و دانش را چنین تعریف می کند: «شیخ بهایی از بزرگان صفویه در کشکول خود می گوید:

علم فقط علم عاشقی است / بقیه تلبیس ابلیس شقی است

این، نظر یکی از بزرگ ترین شیخ الاسلام‌های صفوی است.»

پادآوری:

از طریق لینک زیر، کتاب «نگاهی به تاریخ ایران بعد از اسلام» را رایگان دانلود کنید!

http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/pdfs/get_pdf.jsp?book_id=106afvsgq.pdf

د پانوی شمیره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې ښې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ